

عناصر تشبیه در شعر صائب

دکتر مسعود فروزنده *

چکیده

شعر صائب سرشار از تصویرهای شاعرانه متنوع و رنگارنگ است. تصویر (خیال)، «در حقیقت مجموعه امکانات بیان هنری است که در شعر مطرح است و زمینه اصلی آن را انواع تشبیه، استعاره، اسناد مجازی و رمز و گونه‌های مختلف آرایه تصاویر ذهنی می‌سازد» (۳/ ص ۱۰).

صائب تصویرهای شاعرانه را بیشتر در خدمت القای عاطفه یا معنی قرار داده است. یکی از انواع تصاویر شاعرانه تشبیه است. تشبیه در انواع و اقسام مختلف در کلام مطرح می‌شود و از جهات گوناگون قابل بررسی است، از جمله از لحاظ طرفین، ساختمان، وجه شبه، شکل و فواید تشبیه. از لحاظ موضوعی نیز می‌توان تشبیه‌های یک شاعر را طبقه‌بندی کرد. در این نوشتار هدف بر این است تا تشبیه‌های شعر صائب از لحاظ موضوعی بررسی شود تا بینیم صائب از چه نوع عناصری و چگونه و به چه هدفی در خلق تشبیه‌های خود بهره برده است.

* - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهرکرد.

واژه‌های کلیدی

تشبیه، عناصر تشبیه مانند: پدیده‌ها، اشیا و محسوسات روزمره، طبیعت، جانوران، انسان.

مقدمه

تشبیه‌های صائب از لحاظ موضوعی به اقسامی تقسیم می‌شود، از آن جمله: تشبیه‌های مذهبی و عرفانی، طبیعی، جانوران و غیره، اما تشخیص آنکه کدام یک از این اقسام را خود صائب آورده و کدام را از شاعران دیگر اقتباس کرده است، چندان آسان نیست. درست است که شاعران سبک هندی (اصفهانی) در جستجوی مضامین و تصاویر تازه بودند و صائب هم از بزرگترین شاعران این سبک است، ولی صائب یک سنت شعری پیش روی خود داشته و به هر حال با آثار شعری شاعران متقدم آشنایی داشته است و در برابر آنها به نظیره‌گویی پرداخته و از غزلهای بعضی از آنها از جمله سعدی و مولانا و حافظ استقبال کرده و مسلماً از تصاویر شاعرانه آنها نیز بهره برده، ولی آنچه مسلم است این است که صائب از تجربیات خویش هم در خلق تصویر استفاده کرده و تصاویر تازه‌ای ابداع کرده است. در این باره می‌توان گفت که تصاویر شعری اخذ شده از اشیا و پدیده‌های محسوس زندگی روزمره و آنچه مربوط به دریا و متعلقات آن می‌شود بدیع است، ولی تصاویر مربوط به طبیعت، جانوران و مسایل مذهبی در شعر شاعران پیش از صائب هم سابقه دارد؛ هر چند که صائب تصاویر تکراری را هم به صورتهای گوناگون و گاهی تازه در شعر وارد می‌کند. اجازه بدهید بدون آن که حکمی کلی دربارهٔ عناصر تشبیه در شعر صائب صادر کنیم، این عناصر را به پانزده دسته تقسیم نماییم.

البته، یاد کرد این نکته نیز بایسته است که در این تقسیم‌بندی تشبیه‌های صائب بر اساس مشبه به آنها تقسیم می‌شود و در عین حال به این مسأله پرداخته می‌شود که صائب چه مسایل و نکات و اندیشه‌هایی را در مقابل این مشبه‌ها قرار داده است. دلیل این که تشبیه‌ها بر اساس مشبه‌به تقسیم می‌شود، یکی این است که بتوان آنها را به نوعی طبقه‌بندی کرد و دیگر این که «دُرکِ دقیق مشبه‌به، جهان‌بینی و شخصیت و محیط هنرمند را برای ما ترسیم می‌کند و از آن می‌توان به دنیای درونی و روحی نویسنده و شاعر راه یافت» (ص ۷۰):

۱- عناصر دنیای پیرامون و محسوسات و مشهودات روزمره

در شعر سبک هندی «نه تنها لغات محاوره و زبان گفتار در شعر راه یافت، بلکه اخذ الهام از تجارب روزمره و اشخاص و اشیا و محیط، به صورت یکی از اختصاصات این سبک درآمد» (۱/ ص ۲۸۳). بنابراین، از اموری که صائب برای تشبیه‌سازی از آنها استفاده کرده و در تشبیه‌های این شاعر جلوه‌ای ویژه دارد، عناصر محیط پیرامون است. عناصری که انسان در زندگی روزمره و در محیط اجتماعی و محل زندگی خود هر روزه با آنها مواجه می‌شود و سر و کار دارد. این عناصر دستمایه خوبی شده‌اند برای صائب تا به واسطه آنها اندیشه‌ها و عواطف و ایده‌های خود را در قالب تشبیه‌هایی زیبا ارایه دهد. از جمله این عناصر می‌توان از دیوار، کباب، موی در خمیر، بلبل تصویر نقش قدم، صورت دیوار، دری که در آستانه خانه قرار گرفته، پنجه افشوده، ترازو، شراب کهن، کاسه، آئینه و تصویر، بیشتر، بوریا، بخیه، متاع، گرد، قربانی، چراغ رهگذر، مگس‌گیر، خروس بی‌محل، کتان، گردی که از جاروب خشک برمی‌خیزد، سبو، شهد، سوزن، نمکدان، فلاخن و غیره نام برد.

در این نوع تشبیه‌ها روی آشناک یار شاعر را به یاد آتش می‌اندازد که خون کباب را آهسته آهسته می‌خورد و می‌گوید روی آشناک یار هم خون مرا مانند آتش که خون کباب را می‌خورد، آهسته آهسته می‌خورد (۶۶۰۳).

افسردگی و بی‌تحریکی انسان او را به یاد بلبل تصویر می‌اندازد و می‌گوید مانند بلبل تصویر روی یک شاخه نشستی و از افسردگی از شاخه‌ای به شاخه‌ای نپردیدی (۶۹۶۸).
نقش‌پایی که در راه است، این مسأله را برای او تداعی می‌کند که این نقش قدم پیوسته تن به لگد کوب می‌دهد و بنابراین، دردی را احساس می‌کند و از این مسأله نتیجه می‌گیرد که انسان در صورتی می‌تواند درد دیگران را احساس کند که مانند نقش پا تن به لگد کوب بدهد (۶۹۷۸).

صدای کاسه خالی وقتی به آن ضربه می‌زنند، این مسأله را برای او تداعی می‌کند که لب حاضر جوابش مانند کاسه می‌نالد و این ناله آنقدر پر سر و صداست که حتی سنگ را هم بی‌قرار می‌کند (۶۴۰۷). حالت ستارگان در آسمان را مانند وصله و بخیه‌ای بر روی لباس می‌داند و آمدن صبح و محو شدن ستاره‌ها از آسمان را مانند برداشتن بخیه با تیغ از روی لباس می‌داند (۱۳۷۹). باقی ماندن قالب و جسم آدمی در زمین، بر آستانه درماندن نعلین‌ها را برای او

تداعی می‌کند و می‌گوید همان گونه که نعلین بر آستانه باقی می‌ماند، جسم آدمی هم در این دنیای مادی باقی می‌ماند و روح به عالم غیب می‌رود (۶۶۷). زیادی چاهها در بیابان حالت غربال و سوراخهای متعدد آن را برای شاعر تداعی می‌کند (۸۰۸).

تعلقات و وابستگیها مانند دیوار است که باعث گرفتاری می‌شود (۱۴۱۳). زیبایی و نورانی بودن چهره یار این مسأله را برای شاعر تداعی می‌کند که نور ماه باعث پاره و پوسیده شدن کتان می‌شود و به همین گونه جامه جانها هم از نور زیبا و مهتابی رنگ یار پاره و پوسیده شده است (۶۰۷۳). حالت دست طلب در زیر سر داشتن، سبو و دسته آن را برای شاعر تداعی می‌کند و می‌گوید من هم اگر مانند سبو دست در زیر سر داشته‌م، دردی کشان مرا هم مانند سبو از دست و دوش همدیگر می‌ربودند (۵۳۴۹).

و از این نوع است: تشبیه تو (مخاطب شاعر) به صورت دیوار (۶۹۶۸) و دری که در آستانه خانه است (۶۶۶۸)؛ ابر به پنبه افشوده (۴۶۷۴)؛ من (شاعر) به ترازو (۵۳۸۷)؛ آئینه تصویر (۶۳۰۲)؛ نیستر (۵۳۵۰)؛ کباب در نمک خوابیده (۲۲۳۴)؛ ساغر (۵۳۶۱)؛ قربانی (۵۳۷۵)؛ طاق نسیان (۹۹۲)؛ پرگار (۶۷۴۲)؛ سبو (۵۱۸۶)، (۲۵۱۳)، (۱۰۵۵)، (۴۹۹۸) و (۱۳۶)؛ نامه در رخنه دیوار زندان مانده (۵۲۹۷)؛ انسان به بوریا (۳۶۲۶)؛ آسمان به دیده قربانیان (۱۰۹۳)؛ سخن به متاع (۴۲۴۶)؛ کسادی به گرد (۴۲۴۶)؛ انسان به سپند (۳۴۷۶)؛ خوی سنگدلان به آبگینه حلبی (۱۷۶۳)؛ شیر و شکر به روغن و آب (۱۸۱۵)؛ انسان به چراغ رهگذر (۶۵۲)؛ دل صد چاک به شانه (۳۱)؛ تسبیح ریایی زاهد به مگس گیر (۳۵۲۹)؛ انسان به چراغ سفری (۱۴۸۴)؛ جان و تن به روغن و آب (۶۵۴۲)؛ انسانها به خشت میخانه (۷۷۸)؛ گوش به حلقه بیرون در (۷۷)؛ تو (مخاطب شاعر) به دیوار (۶۸۴۴) و موی در خمیر (۶۸۵۸)؛ کلام زاهد زاخا به گردی که از جاروب خشک برمی‌خیزد (۵۲۲۵)؛ رگ سنگ به موی در خمیر (۴۸۳۷)؛ تو (مخاطب شاعر) به پیاله (۵۰۳۸)؛ چشم تنگ خلق به چشم سوزن (۵۳۸۵)؛ هر که به خامه (۶۳۳۵)؛ لاله به چراغ (۴۶۹۲)؛ زمین به نمکدان (۹۰۳)؛ آهستگی به سوهان (۵۱)؛ گوهر به دریچه (۵۷۷)؛ کعبه به سنگ فلاخن (۱۰۲۳)؛ چرخ به شیشه و آفتاب به ساغر (۵۸۳)؛ لب میگون به لب پیمانه (۱۲۲)؛ انسان به آئینه کوتاه بین (۳) و سنگ نشان و جرس (۳۴)؛ جسم انسان به سفال و سبو (۲۵۷۵)؛ دیده حیران به آئینه تصویر (۲۴۲۰)؛ من (شاعر) و گناه به آئینه و خاکستر (۱۸۲) و برگ کاه به تیشه (۱۴۶).

۲- طبیعت

عناصر و پدیده‌های طبیعی نیز در تشبیه‌های صائب حضور دارد. وی از این عناصر به عنوان آینه‌ای برای نشان دادن مسایل و اندیشه‌ها و تخیلات و حالات روحی خود استفاده کرده و در بیشتر موارد سعی کرده است با آوردن این عناصر به عنوان مشبیه، به تجسم اندیشه‌ها و حالات روحی و تخیلات خود پردازد و این امور را در شکلی ملموس و حسی عرضه کند. البته، چنان که معمول تصویرسازی در سبک هندی است، همیشه این عناصر به صورت مستقیم و حسی در شعر نمی‌آید، بلکه گاهی شاعر این عناصر را در خیال خود پرورش می‌دهد و آنها را به شکل خیالی عرضه می‌کند، چرا که «شعر سبک هندی تجسم دنیای بیرون است بر اساس ذهنیات و تخیلات شاعر. به تعبیری، پدیده‌های طبیعی در سبک هندی، آن چیزی هستند که در ذهن شاعر است، نه آنچه در عالم واقع وجود دارد» (۷/ ص ۱۶۱).

به هر حال، عناصری مانند: باد صبح، خار، گل، شبنم، گردباد، خزان، سبزه، آب، سنبل، صندل، پسته، سرو، چنار، نخل، خس و خار و... دستمایه تشبیه‌های زیبایی در شعر صائب شده است.

صائب نگاه بی‌گناه سوز یار را مانند برق دست و گریبان گیاه می‌داند (۳۴۷۹)، ذقن یار را مانند ترنج (۳۴۲۷)، انسان را مانند بید مجنون (۳۷۵۱)، اندام یار را مانند یاسمین (۵۰۰۱)، خود را مانند نخل بی‌ثمر (۵۴۵۶)، اشک را مانند شبنم (۶۵۴۲) و برگ در فصل خزان را به صندل تر (۵۹۹۳)، جدا کردن عقل از انسان را به جدا کردن کاه از دانه تشبیه می‌کند (۶۷۹۵) و انسان را به آب روان (۶۸۲۰) و زلف را به سنبل (۶۵۰۱).

و از این نوع است تشبیه «من» (شاعر) به خار (۶۸۹۳)؛ باد صبح (۶۹۳۱)؛ شبنم (۵۳۴۴)؛ سنبل (۵۳۴۳)؛ سایه (۲۸۳۶) و گردباد (۶۶۹۵)؛ خم به انار (۶۹۳۲)؛ آواز تو (مخاطب شاعر) به خنده گل (۶۸۲۰)؛ طفلی به نو بهار و پیری به برگریز (۶۹۹۵)؛ گلبن به سبزه (۶۱۹۸)؛ تو (مخاطب شاعر) به قندی که در نیشکر است (۶۳۹۵) و برق و باد (۶۴۵۳)؛ اشک به شبنم (۶۵۴۷)؛ انسان به بوی گل و نسیم صبا (۶۳۸۷)؛ زبان به پسته (۶۵۴۲)؛ انسانها به سرو و چنار (۵۴۵۶)؛ شاخ گل (۵۴۵۳)؛ نخل بی‌ثمر (۵۴۵۶) و گل و غنچه (۵۴۸۳)؛ صائب به بیضه در بغل آشیان (۵۰۵۰)؛ نه آسمان به انار (۵۱۵۷)؛ بهار به گل رعنا (۴۵۸۶)؛ وجود به نیستان (۴۳۳۲)؛ انسان گرفتار هوا به صنوبر (۴۳۹۸)؛ کوه به ریگ روان پا (۴۷۷)؛ چشم پاک به شبنم

(۱۰۶)؛ معشوق به شاخ گل (۲۸۹۱)؛ جسم به غبار (۲۶۲۱)؛ انسان به بید مجنون (۲۷۵۱)؛ بهانه به نسیم (۶۱۹)؛ انسان به درخت میوه‌دار (۲۴۷۵) و گردباد (۷۸۱).

۳- انسان

یک قسم از تشبیهات صائب که بسامد قابل توجهی نیز دارند، تشبیه‌هایی است که یک طرف یا دو طرف آنها، انسان، حالات، روحیات یا اعضای او مانند زلف و مو چشم و خال و خط و .. است.

در این تشبیه‌ها که انسان با طبیعت، دنیای خارج یا طبیعت با انسان، یا انسان با انسان سنجیده می‌شود، شاعر خود را مانند دهان یار مستور می‌داند (۴۷۷۴) و خود را مانند طفل یتیمی می‌داند که بجز اشک خود مهره گهواره‌ای ندارد (۶۶۷۶). یار شوخ خود را مانند اشک می‌داند که از دل بر سر مژگان دو دیده است (۶۹۲۶). به مخاطب می‌گوید که مانند طفل خام در روزگار کام خود را از میوه‌های نیم رس تلخ نکند (۳۹). انسان باید مانند زنان بر سر مجمر دامن پهن نکند و خوش خلق باشد (۶۳۱۱). انسان باید قبل از به سر آمدن ایام بهاران مانند اوراق خزان آماده پرواز باشد (۵۰۸۲). شاعر خود را سپهر عالم افروزی می‌داند که ثابت و سیاره‌اش سرشک و داغ است (۵۳۱۰). گروهی که ارباب بینشند، مانند ترگس جز پیش پای خود را ندیده‌اند (۴۱۵۲). گل و شبنم در چشم کسی که به رخسار خندان یار نگریسته، مانند روی اشک آلود است (۴۹۵۱). روی زمین از جوش شبنم مانند رخسار شرمسار، ستاره خیز شده است (۴۸۰۳). دهر مانند زالی است که باید از آن کناره گرفت (۳۹۶۱) و عرق مانند دیده بیدار است (۲۶۳۵).

و از این نوع است: تشبیه معشوق به اشک (۶۹۲۶)؛ تو (مخاطب شاعر) به زلف و خال (۶۸۹۶) و لایبالیان (۶۹۲۵)؛ من (شاعر) به دهان یار (۴۷۷۴) و برگ خزان دیده (۶۸۴۶)؛ خار دیوار به مژگان و سر موی یار به زلف (۴۶۲۹)؛ جلوه صبح نشاط زندگی به خنده کوتاه انسان (۶۷۲۰)؛ برگ خزان به رنگ زرد شاعر (۶۰۳۹)؛ انسان به طفل (۵۴۳۴)؛ روزی انسان به شیر مادر (۵۴۳۴)؛ انسان به اوراق خزان (۵۰۸۲)؛ من (شاعر) به سویدا (۵۴۰۸)؛ انسان به تبخال (۵۴۸۵)؛ من (شاعر) به سپهر عالم افروز (۵۳۱۰)؛ انسان به شاخ گل (۵۱۰۶)؛ من (شاعر) به صدف و شمع (۵۶۲۶)؛ تو (مخاطب شاعر) به دیده حیرت زدگان (۵۰۸۲)؛ گل و شبنم به

روی اشک آلود (۴۹۵۱)؛ روی زمین به رخسار شرمسار (۴۸۰۳)؛ صائب به مردان (۳۹۶۱)؛
 خال و خط مشکین به لالا (۴۵۳۳)؛ زمین ساکن و خورشید آتشین جولان به دست و زانوی
 ماتم رسیده (۳۸۹۸)؛ چرخ نیلی به نیل بناگوش (۱۵۰۵)؛ انسان به سرو (۲۴۶۳)؛ تو (مخاطب
 شاعر) به طفل نوسوار (۲۴۷۵)؛ مه نو به ناخن (۳۷۱۳)؛ سرنوشت شاعر به زلف در باد پریشان
 شده (۳۴۸۶)؛ «من (شاعر)» به موی خودش (۲۹۳۵)؛ عرق نشسته به چهره بته دیده بیدار
 (۲۶۳۵)؛ من (شاعر) به چشم دلبران (۲۵۹۸) و کدو (۲۶۰۱)؛ انسانها به دام (۴۹۵) و شبم و
 غنچه (۶۵۲)؛ جغد به خال (۳۹۱)؛ من (شاعر) به غنچه (۷۱۹)؛ صائب به چشم خویان (۱۱۳۹)
 و انسانها به عسس (۵۸۸).

۴ - جانوران

گاهی موجودات جاندار مانند: شیر، پلنگ، کبک، شاهباز، جغد، مور، عنکبوت، مار، غزال، مرغ
 آتشخوار، زنبور، طوطی، اسب و ... یک سوی تصویر را تشکیل می‌دهند. صائب طبق معمول
 مفاهیم انتزاعی و حالات روحی و مسایل دیگر را به این عناصر تشبیه کرده است. در این نوع
 تشبیهات، معنی مانند شهباز است که دو شاهد مانند دو بال و پر اوست (۶۲۴۳). اگر انسان
 مانند کبک خنده بیغمی سر دهد، باید تن به چنگال شهباز بدهد (۶۵۸۲)؛ انسان مادام که حلقه
 دامی دارد، به فاخته تشبیه شده است (۶۸۳۱)؛ گوشه‌گیری که به صید خلق شاد باشد، مانند
 عنکبوتی است که به شکار مگس می‌نازد (۶۸۳۷)؛ حلقه زنجیر مانند چشم غزال است
 (۵۴۱۱)؛ انسان نغمه‌پرداز مانند بلبل است (۴۸۹۹)؛ مور طنند سمند است (۴۳۳۳)؛ باد مانند
 شیر نیستان را به فریاد می‌آورد (۲۳۸۴)؛ انسان وقتی به چیزهای بی‌ارزش می‌پردازد، مانند
 عنکبوتی است که دام برای مگس می‌تند (۳۹) و انسان وابسته به تن و تعلقات مانند کرم
 ابریشم است که زنده در کفن است (۳۵).

و از این نوع است: تشبیه تو (مخاطب شاعر) به طاووس (۶۰۲۳)؛ شمع و گل به بلبل و
 پروانه (۶۶۷۹)؛ تو (مخاطب شاعر) به گرگ و سگ (۶۹۸۷) و جغد (۶۹۴۵)؛ من (شاعر) به
 کبک (۶۷۴۲)؛ حواس خمسۀ شاعر به پنجه شیر (۶۷۷۸)؛ تو (مخاطب شاعر) به مار (۶۰۹۵)؛
 خار آشیان به زبان مار (۶۳۷۰)؛ انسان به کبک مست (۵۴۵۳)؛ حلقه زنجیر به چشم غزال
 (۵۴۱۱)؛ من (شاعر) به مرغ آتشخوار (۵۳۱۰)؛ انسان به مگس (۴۹۲۴) و پروانه (۴۹۹۸)؛ کلام

شاعر به کیوتر بغداد (۶۴۱۷)؛ بط شراب به خروس بی‌محل (۱۷۱۰)؛ جهان در پنجه شیرانه دل به کبک در چنگ عقاب (۵۲۷۴)؛ انسان نغمه‌پرداز به بلبل (۴۸۹۹)؛ ما انسانها به غزال وحشی (۵۴۶۵)؛ مور به سمند (۴۳۳۲)؛ انسان به جغد (۷۷۸)؛ کلک صائب به طوطی شیرین زیان (۹۹۱)؛ صائب به مرغ چمن رمیده (۸۵۰)؛ انسان به عنکبوت (۳۹)؛ صائب به کبک (۵۱۸) و مور (۱۰۶)؛ دوستان به زنبور عسل (۹۱) و زلف به مار سیاه (۱۳۶).

۵- دریا، موج، حباب و ...

از دیگر عناصر قابل توجهی که باعث خلق تشبیه در شعر صائب شده، دریا و متعلقات آن مانند موج، حباب، لنگر، کشتی، بادبان و گرداب و مسایلی از این دست است. در شعر فارسی در دوره‌های قبل از رواج سبک هندی، اشاره به این مسایل چندان زیاد نیست به گونه‌ای که قابل اغماض است (۴/ ص ۷۱).

ولی در شعر صائب و بیشتر شاعران سبک هندی، دریا و عناصر وابسته به آن به طور گسترده در تصاویر شعری مطرح شده است. دکتر یوسفی احتمال می‌دهد که سفر شاعران به هندوستان و زندگی در آنجا و دیدن دریا باعث خلق این تصاویر شده است (۲/ ص ۳۲۰). به هر حال، کاربرد این نوع تصاویر در شعر صائب فراوان است و این عناصر باعث خلق تشبیهات زیبایی در شعر صائب شده است. حباب و موج، تاج و کمر را برای شاعر تداعی می‌کند (۴۵۹۸)؛ موج آشفتگی را (۳۳۴۱)؛ کف روی آب سبکساری انسان را (۴۲۳۲)؛ و روشنی شرر در آب دیده ماهی را (۸۶۸) و نیز در این نوع تشبیه‌ها، می به کشتی و نغمه نی به باد موافق تشبیه شده (۶۴۴۷)؛ تاج و کمر به موج و حباب (۶۵۶۴)؛ حلقه چشم غزال به گرداب (۱۳۷۹)؛ انسان به صدف و حباب، و دل بی‌مدعا به گوهر (۹۰۲)؛ انسان به قصر حباب (۵۹۶)؛ گرداب به گرد بالش (۶۹۵۴)؛ اشک به موج و آه به مد (۶۷۲۰)؛ صائب به ساحل و موج (۵۳۳۹)؛ انسان به دریا (۵۰۰۳)؛ بادبان و لنگر (۴۸۷۲)؛ کف روی آب (۴۲۳۲) و حباب (۳۴)؛ انسانها به ماهیان (۴۸۱۳)؛ خاموشی به دریا و گفت و گو به خس و خاشاک (۷۲)؛ حلقه چشم غزال به گرداب (۱۳۷۹)؛ صائب به صدف و حباب (۹۰۲) و دل به حباب (۸۱۹).

۶- عناصر دینی و عرفانی

پاره‌ای از تشبیهات صائب رنگ دینی دارد. وی در این تشبیهات هم از اصطلاحات و مسایل دین اسلام استفاده کرده است و هم از مسایل ادیان دیگر مانند مسیحیت و یهود. و نیز اشاره به پیامبران و مسایل مربوط به زندگی آنان در شعر صائب دستمایه ایجاد تشبیهات زیبایی شده است که در میان پیامبران سهم حضرت یوسف (ع) بیشتر از دیگران است. داستان زندگی این پیامبر در بسیاری از تشبیهات حضور دارد و باعث خلق تشبیهات زیبایی شده است.

در این نوع تشبیه‌ها: یار از لحاظ خط مانند خضر(ع) و از لحاظ لب مانند عیسی(ع) است (۶۸۲۰)؛ نقاب شاعر مانند نامه‌های روز قیامت می‌برد (۶۴۰۷)؛ دل اولاد آدم مانند دانه گندم چاک شده است (۶۴۶۶)؛ شاعر مانند تنور در اثر طوفان عالمگیر می‌گردد (۵۳۷۵)؛ بی‌تی صائب برگزیند مانند بیت معمور مشهور می‌شود (۴۵۴۴)؛ انسان مانند توکل باید خاطری فارغ از عالم داشته باشد (۴۸۹۹)؛ لاغری مانند زره داوودی در برابر دیده بد است (۳۶۴۹)؛ شاعر مانند شب قدر در رمضان پنهان شده است (۳۵۰۶) و اتفاق دوستان با هم دعای جوشن است (۱۰۵۵).

پاره‌ای دیگر از تشبیه‌های صائب رنگ عرفانی دارد، ولی این‌گونه تشبیه‌ها در شعر این شاعر بسامد زیادی ندارد. از این نوع تشبیه‌ها می‌توان به تشبیه انسان به حلاج (۴۸۲۲)؛ صبح روشن ضمیر به پیر (۲۲۱۸)؛ و تشبیه مخاطب شاعر به منصور حلاج (۹۷۳) نام برد. البته، صائب ابایی ندارد از اینکه ساعد سیمین حسن را برتر از پنجه موسی(ع) (یدبضا) ببیند (۶۰۸۳)، دلبر طناز عشق را زیباتر از یوسف (ع) (۵۱۷۶) و درون خم و مینا را مانند جنت بداند (۴۴۵۷).

و از این نوع است: تشبیه روی به مصحف و خط عذار به آیه (۶۹۳۵)؛ ابرو به قبله (۶۶۷۹)؛ من (شاعر) به سوزن در گریبان مسیحا (۶۷۳۵) و یعقوب (۶۷۴۱)؛ مستی به کلید در گنجینه اسرار (۶۶۵۰)؛ گفتار بی‌حجاب معشوق به حور بی‌نقاب (۶۶۳۸)؛ کسی که از حد خود قدم بیرون می‌گذارد، به کبوتری که از حرم بیرون می‌آید (۶۳۷۳)؛ دورکردن تمنا از دل به دور کردن سگ از مسجد (۶۲۲۶)؛ برگی که از شاخه می‌پرد، به نامه اعمال، و باغ به صحرای محشر (۵۹۹۳)؛ گلزار به بتخانه و خزان به ابراهیم (ع) (۵۹۹۳)؛ من (شاعر) به تنوری که طوفان نوح (ع) از آن شروع شد (۵۳۷۵)؛ رخ به بهشت (۳۴۲۴)؛ روی به مصحف (۲۳۴۸)؛

صبح روشن ضمیر به پیر (۲۲۱۸)؛ سواد شهر به آیه عذاب (۹۱۴)؛ تن به خرقه (۳۹۱)؛ گوشه عزلت به بهشت جاودان (۱۳۴)؛ باغی که بنفشه در آن روییده به صفحه رخسار یوسف (ع) که از تیانچه اخوان کیود رنگ گردیده (۵۲۳۴) و دندان به سی پاره (۴۶۶۱).

۷- اصطلاحات شاعری و نویسندگی

اصطلاحات مربوط به شاعری و نویسندگی نیز در پاره‌ای اشعار صائب باعث خلق تصویر شده است. البته، بسآمد این نوع تشبیه‌ها در شعر صائب زیاد نیست، ولی از این حیث که شاعر در این نوع تشبیهات از اصطلاحات خاص رایج در سبک هندی مانند: معنی بیگانه، مصرع برجسته، مصرع پیچیده و غیره استفاده کرده است. این تشبیهات قابل توجه است. در این تشبیه‌ها موی میان مانند مصرع پیچیده است (۹۹۶)؛ ابرو مانند مطلع (۳۶۶۳) و بیت است (۶۴۴) و خود شاعر مانند معنی بیگانه (۶۴۵۱) و مصرع برجسته باغ و بهار است (۶۵۰۲)؛ و سینه روشندان به لوح تعلیم تشبیه شده (۲۳۶۳)؛ گل به دفتر (۷۲) و چهره آشفته حالان به نامه واکرده (۵۴۴۳).

از این نوع تشبیه‌ها در شواهد ذیل نیز وجود دارد:

معنی یک بیت بودیم از طریق اتحاد چون دو مصرع گرچه در ظاهر جدا بودیم ما
(۲۶۵)

چون معنی بیگانه که وحشت کند از لفظ همسخانه دل بود وزدل خانه جدا داشت
(۲۱۹۶)

اگر نه رتبه نظم است، از چه رو صائب مقام بر سر چشم است بیت ابرو را
(۶۴۴)

زحرف مردم عالم کشیده دار انگشت که زود عمر تو کوتاه چون قلم نشود
(۳۹۸۶)

موشکافان را کتاب و دفتری در کار نیست مصرع پیچیده موی میان ما را بس است
(۹۹۶)

به جستجوی تو چندان عنان گسسته دویدم که گشت صفحه مسطر کشیده دامن صحرا
(۸۳۷)

غبار خط تو تا بسته است در دل نقش دلم به مصحف خط غبار می ماند

(۳۸۹۷)

در کاهش وجود به جان سعی می کند چون خامه هر که از پی گفتار می رود

(۴۲۵۱)

هر تاب که از زلف تو مشاطه برون کرد چون نامه پیچیده به آن موی گفتر داد

(۴۳۳۲)

۸- رنگ ایرانی در تشبیهات صائب

اساطیر، داستانها، باورها، دین و تاریخ ایران باستان در برخی موارد در ایجاد تشبیه در شعر صائب نقش داشته است. در بین این تشبیهها سهم داستان خسرو و شیرین و قهرمانان اول آن فرهاد، شیرین و خسرو از دیگر عناصر بیشتر است اشاره‌هایی هم به عناصری از قبیل جم، بیژن، سیمرغ، گلگون، بیستون، فریدون، زال، گبر و سیاوش شده است: صائب بیرون آوردن فرصی نان از تنور رزق را مانند بیرون آوردن بیژن از قعر چاه می‌داند (۵۳۸۸) و برآمدن معنی به شبرنگ الفاظ را مانند برآمدن شیرین بر پشت گلگون (۴۵۱۸)؛ خاک را به تخت جمشید و گل را به تاج فریدون تشبیه می‌کند (۱۵۴۷) و عشق را به سیمرغ (۴۲۷۴)، (۲۸۰۵). و چنین است در شواهد ذیل:

چه عجب اگر خدنگش به سرم فکند سایه که به خواب دیده بودم به سرم هما نشسته

(۶۶۶۷)

آن کهن گبرم که از طوق گلوی قمریان بر میان صد حلقه زنار دارم همچو سرو

(۶۵۰۲)

می‌کند از خون خود شیرین دهان تیشه‌اش هر که چون فرهاد کار عشق بر گردن گرفت

(۱۳۹۸)

اگر خصم قسوی بنیاد کوه بیستون گردد زیرق تیشه جوی شیر سازم استخوانش را

(۳۷۹)

گلبانگ زندگی به اثر می‌شود بلند چندان که جام هست، چو جم زنده ایم ما

(۳۳۳۸)

۹ - باورهای عامیانه

باورهای عامیانه نیز در پاره‌ای تشبیه‌های این شاعر حضور دارد. البته، اشاره به باورهای عامیانه در اشعار شاعران قبل از صائب هم وجود دارد، ولی به نظر می‌رسد با بیرون آمدن شعر از دربارها در عصر صفوی و رواج آن در بازار و جامعه، سهم باورهای عامیانه در خلق تصاویر شعری بیشتر شده است. برای مثال در شواهد ذیل، شاعر نیت‌های خود را مانند قرعه رمالها در حال تغییر می‌داند. آسمان مخاطب شاعر را مانند دیو در شیشه کرده است و مزگان معشوق مانند ناخن است و همان گونه که اگر کسی ناخن‌هایش را به یکدیگر بزند، آشوب و فتنه بر پا می‌شود، معشوق هم اگر مژه‌هایش را به هم بزند، آشوب به پا می‌شود؛ به گونه‌ای که حتی مجلس آسوده تصویر نیز بر هم می‌خورد (تشبیه همراه با اغراق). صائب اشاره‌هایی نیز به مسایلی دارد از قبیل سگ گزیده نمی‌تواند در آب نگاه کند؛ وقتی چشم انسان می‌پرد، پرکاهی روی آن می‌گذارند تا مانع پریدن آن شود و نور ماه کتان را می‌پوساند:

حیران اطوار خودم در مانده کار خودم هر لحظه دارم نیتی چون قرعه رمالها

(۸۴۳)

در شیشه کرده است تو را آسمان چو دیو این شیشه خانه را به دم گرم آب کن

(۶۳۹۲)

چشم او چون ناخن مزگان به یکدیگر زند مجلس آسوده تصویر بر هم می‌خورد

(۲۴۰۰)

چون سگ گزیده‌ای که نیارد در آب دید آینه می‌گزد من آدم گزیده را

(۷۳۹)

مرا از خرمن افلاک چون چشم پرکاهی است حاصل از پریدن

(۶۴۶۰)

حسن مهتابی مرا می‌ریزد از هم چون کتان از بهار افزون خزان مدهوش می‌سازد مرا

(۱۲۹)

۱۰ - اصطلاحات موسیقی و نجوم

در تشبیه‌هایی از صائب اصطلاحات موسیقی و نجومی هم دیده می‌شود، ولی تعداد این تشبیهات اندک است و از مطالعه آنها می‌توان به این نتیجه رسید که صائب بنا بر سبک و سیاق

سخن به آنها اشاره کرده و این اصطلاحات دلیلی بر علاقه شاعر به استفاده از این نوع تصویرها نمی‌تواند باشد:

موسیقی

- در زهد من نهفته بود رغبت شراب چون نغمه‌های تر که بود در رباب خشک
(۵۲۱۹)
- هلاک کنج لب و گوشه‌های آن چشم که دلپذیرتر از گوشه‌های شیرازند
(۳۹۱۹)
- سینه‌ای چون چنگ لبریز فغانم داده‌ای صد دهن در ناله کردن همچو موسیقارده
(۶۵۸۶)

نجوم

- وصال ساغر و مینا قران سعدین است برای خوردن می ساعت اختیار مکن
(۶۳۶۳)
- آفتاب نوبهاران گره به زردی رو نهاد شد زهر برگ اختر سعدی فروزان از خزان
(۵۹۹۲)
- گر بگذرد چو خوشه پروین سرم ز چرخ افتم چو سایه در قدم شاخسار خویش
(۵۰۶۶)
- ز بس که ریخته است اختر شکوفه به خاک نشان ز کهکشان می‌دهد خیابانها
(۶۷۰)
- تا تیغ کهکشان بدر آرد ز دست چرخ یک مرد سر گذشته در این روزگار کو؟
(۶۵۶۷)

۱۱- عناصر اشرافی

پاره‌ای تشبیه‌های صائب رنگ اشرافی دارد، ولی رنگ اشرافی در شعر وی جلوه خاصی ندارد و می‌توان گفت که این شاعر در ادامه سنتهای شعری ادوار قبل به صورت کلیشه‌ای پاره‌ای عناصر اشرافی را در شعر خود آورده است:

- چون صبح در پیاله زرین آفتاب خونابه‌ای که می‌دهد ایام نوش کن
(۶۳۹۸)
- یک نقش بیش نیست نگین را و لعل او دارد هزار رنگ سخن در نگین خویش
(۵۰۷۴)
- دایم ز گفتگوی حق آزار می‌کشم در مانده‌ام چو عنبر سارا به بوی خویش
(۵۰۸۰)
- خار صحرا زیر پایش بستر سنجاب بود در بساط خویش تا مجنون ما سوزن نداشت
(۱۳۴۲)
- تیره روزیم ولی شب همه شب می‌سوزد شمع کافوری مهتاب به ویرانه ما
(۵۶۶)
- به چشم هر که از نور بصیرت بهره‌ای دارد جواهر سرمه بینش بود، گرد کدورت‌ها
(۴۶۳)
- به کف تارشته تابی هست از بینایی ظاهر مشو غافل ز نظم گوهر شهوار عبرتها
(۴۶۳)

۱۲ - تشبیه‌های حرفی

تشبیهات حرفی نیز در شعر صائب وجود دارد که در این میان سهم «الف» به خاطر راستی و کشیدگی آن از دیگر حروف بیشتر است، ولی به طور کلی بسامد تشبیه‌های حرفی در شعر صائب پایین است:

بالب او کار دندان می‌کند سین سخن

زین سبب کم حرف افتاده است آن شیرین دهن

(۶۰۰۶)

آه من چون علم صبح قیامت نشود؟ الف قامت او سر خط آه است مرا

(۵۱۸)

در سینه هر کس که نباشد الف آه صائب چو نیامی است که شمشیر ندارد

(۴۳۵۵)

کلید رزق تو را، سین جستجو دارد چو آسیا پی تحصیل رزق گردان باش

(۵۰۰۳)

تا سخن را نکنی راست، میاور به زبان که بود تیغ کج آن حرف که پهلو داراست

(۱۴۵۰)

سخن چندان که خود را چون الف باریک می‌سازد

به دشواری برون می‌آید از تنگ دهان تو

(۶۵۲۱)

چون الف هر چند ما را از دو عالم هیچ نیست ز استقامت سقف گردون را به پا داریم ما

(۲۶۹)

۱۳ - فرهنگ قوم سامی

صائب از داستانها و فرهنگ قوم سامی نیز در تشبیه‌سازی استفاده کرده است که در این نوع تشبیه‌ها اشاره به داستان لیلی و مجنون از دیگر موارد بیشتر است:

ز پرده پوشی برگ شکوفه گردیده است مثال لیلی چادر گرفته بستان‌ها

(۱۷۰)

تا چو مجنون غوطه در دریای وحدت خورده‌ام

خیمه لیلی است در چشم من شیدا حباب

(۱۷۰)

از گرانان هر که چون عنقا گرانجانی کشید بار کوه قاف بتواند به آسانی کشید

(۲۷۷۷)

سطری از دفتر سرگشتگی مجنون است گردبادی که از این دامن صحراست بلند

(۳۵۴۵)

گو بیا زیر لوای عشق عاشق را بین هر که کوه قاف را در سایه عنقا ندید

(۲۷۵۱)

خاک را دریا شعرديم، آرزو را موج خون بر سر قاف قناعت خیمه چون عنقا زدیم

(۵۴۷۸)

همچو قارون در ضمیر خاک پنهان گشته است

در ته گرد کسادی گوهر شهوار من

(۶۱۱۹)

به حوالی دو چشمش حشم بلا نشسته چو قبیله گرد لیلی همه جایجا نشسته

(۶۶۶۷)

۱۴ - ابزار جنگی

صائب به صورت کلیشه‌ای از بعضی ابزار جنگی مانند: تیر، کمان، پیکان، سوفار، سپر و زره و... در تشبیه‌ها بهره برده است. البته استفاده این شاعر از این نوع عناصر چنان که در شعر شاعران سبک خراسانی هست، زیاد نیست:

در مقام حرف بر لب مهر خاموشی زدن تیغ را زیر سپر در جنگ پنهان کردن است

(۱۰۶۷)

بالب پر خنده چون سوفار می‌آید برون غنچه پیکان ز باغ دلگشای بیخودی

(۶۶۸۹)

عالمی زیر و زبر کردی و از پر کاری علم زلف نگون ساخته‌ای یعنی چه ؟

(۶۶۱۳)

نیست از بی جوهری پوشیده حالیهای من آسمان چون تیغ در زیر سپر دارد مرا

(۱۲۲)

دور باش ناز او از بس غیور افتاده است سایه می‌آید به ترس و لرز از دنبال او

(۶۴۷۴)

نیست بخل، از دور باش بی‌نیازی‌های ماست نعمت خود را اگر از ما جهان دارد دروغ

(۵۱۴۷)

ز آماج گه خاک، کمانخانه گردون یک منزل تیر است چو از خود بدر آید

(۴۴۵۷)

از هیچ سینه رایت آهی بلند نیست یک سرو در سراسر جنت نمانده است

(۱۹۸۰)

کسی تا چند پنهان چون زره زیر قبا دارد ز یسیم تیر باران حسودان جوهر خود را

(۳۵۹)

کج روی در کیش ما کفرست صائب چون خدنگ

از چه دایم در کشاکش چون کمان افتاده‌ایم

(۵۴۴۳)

۱۵ - عناصر انتزاعی

صائب در پاره‌ای موارد از عناصر انتزاعی نیز در تشبیه‌سازی استفاده کرده است. البته، این که می‌گوییم عناصر انتزاعی، منظور آوردن عنصر انتزاعی و ذهنی به عنوان مشبیه است و گرنه ذکر یک مفهوم انتزاعی در مشبه و بعد حسی کردن آن به واسطه عنصری حسی که در مشبیه می‌آید، در شعر سبک عراقی هم زیاد به چشم می‌خورد. به هر حال، در اینجا بحث بر سر این است که صائب مفهوم ذهنی را به عنوان مشبیه آورده است که در پاره‌ای موارد دو طرف تشبیه انتزاعی شده است و این بر خلاف این نظریه است که می‌گویند مشبیه باید اجلی و اقوی از مشبه باشد تا منظور شاعر از تشبیه بخوبی دریافت شود. البته، یادآوری این نکته نیز ضروری است که مفاهیم انتزاعی که در تشبیهات صائب آمده است، خیلی دور از ذهن و دیرباب نیست:

چون عمر سبک سیر از این عالم پرشور رفتند و به دنبال ندیدند عزیزان

(۶۴۳۷)

پیش ارباب بصیرت گفتگوی عشق و عقل هست چون بیداری و خواب گران از هم جدا

(۹)

خلق خوش چون صلح می‌سازد گوارا جنگ را

می‌نماید چرب نرمی مومیایی سنگ را

(۱۰۷)

چنان گداخت مرا فکر آن دهان و میان که می‌توان به زبان چون خبر گرفت مرا

(۶۱۶)

- اگر از همسفران پیشتر افتم چه شود
پیش از این قافله همچون خیر افتم چه شود
(۳۶۰۲)
- دوران عمر ما نبود پای در رکاب
دایم چون اهل کرم زنده‌ایم ما
(۷۷۷)
- می‌توان راز دهان یار را تفسیر کرد
در نزاکتهای فکر ما رسیدن مشکل است
(۱۰۳۶)
- خواب گران غفلت دارد تو را زمین گیر
چون آه راست کن قد زین نه حصار بگذر
(۴۷۵۹)

نتیجه


از مجموع مباحثی که گذشت، می‌توان نتیجه گرفت که صائب با دقت و کنجکاوی در پدیده‌های جاندار و بی‌جان هستی، وضعیت و حالات آنها را به بهترین وضعی به دیگران باز نمایانده؛ به گونه‌ای که هیچ چیز از مظاهر واقعی و تخیلی حیات از چشم تفکر او به دور نمانده است. به همین مناسبت، عناصر متنوع و گوناگونی در شکل‌گیری تصاویر تشبیهی وی نقش داشته. در بین این عناصر بسامد عناصر مربوط به دنیای پیرامون و محسوسات و مشهودات روز مره، طبیعت، انسان و اعضا و حالات او، جانوران، دریا و متعلقات آن، از دیگر موارد بیشتر است. تلمیحات صائب به مسایل دینی و داستانهای زندگی پیامبران نیز در تشبیه‌های وی قابل توجه است.

دیگر این که از تأمل در تشبیه‌های صائب این نکته دریافت می‌شود که صائب از تشبیه و به طور کلی تصاویر شاعرانه بیشتر برای القای عوطف و احساسات و اندیشه‌های خود بهره می‌جوید و تصویر را به خاطر تصویر در شعر نمی‌آورد.

نکته آخر این که در تصاویر تشبیهی صائب عنصر رنگ، شکل هندسی، کاربرد، وضع و حالت اشیا و پدیده‌ها و گاهی اصوات از محورهای اصلی تداعی است.

منابع

- ۱- آریان، قمر: «ویژگیها و منشأ پیدایش سبک مشهور به هندی در سیر تحول شعر فارسی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، سال نهم، ش ۲، ۱۳۵۲.
- ۲- دریاگشت، محمد رسول (گردآورنده): صائب و سبک هندی، نشر قطره، تهران ۱۳۷۱.
- ۳- شفیعی کدکنی، محمد رضا: صور خیال در شعر فارسی، چاپ سوم، آگاه، تهران ۱۳۶۶.
- ۴- _____: شاعر آینه‌ها، چاپ پنجم، آگاه، تهران ۱۳۷۹.
- ۵- شمیسا، سیروس: بیان، چاپ نهم، فردوس، تهران ۱۳۸۱.
- ۶- صائب تبریزی، میرزا محمد علی: دیوان اشعار، به کوشش محمد قهرمان، ۶ جلد، چاپ سوم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۵.
- ۷- فتوحی، محمود: نقد خیال، نشر روزگار، تهران ۱۳۷۹.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پښتونستان د علومو او انساني مطالعاتو د پوهنتون
پرتال جامع علومو انساني

